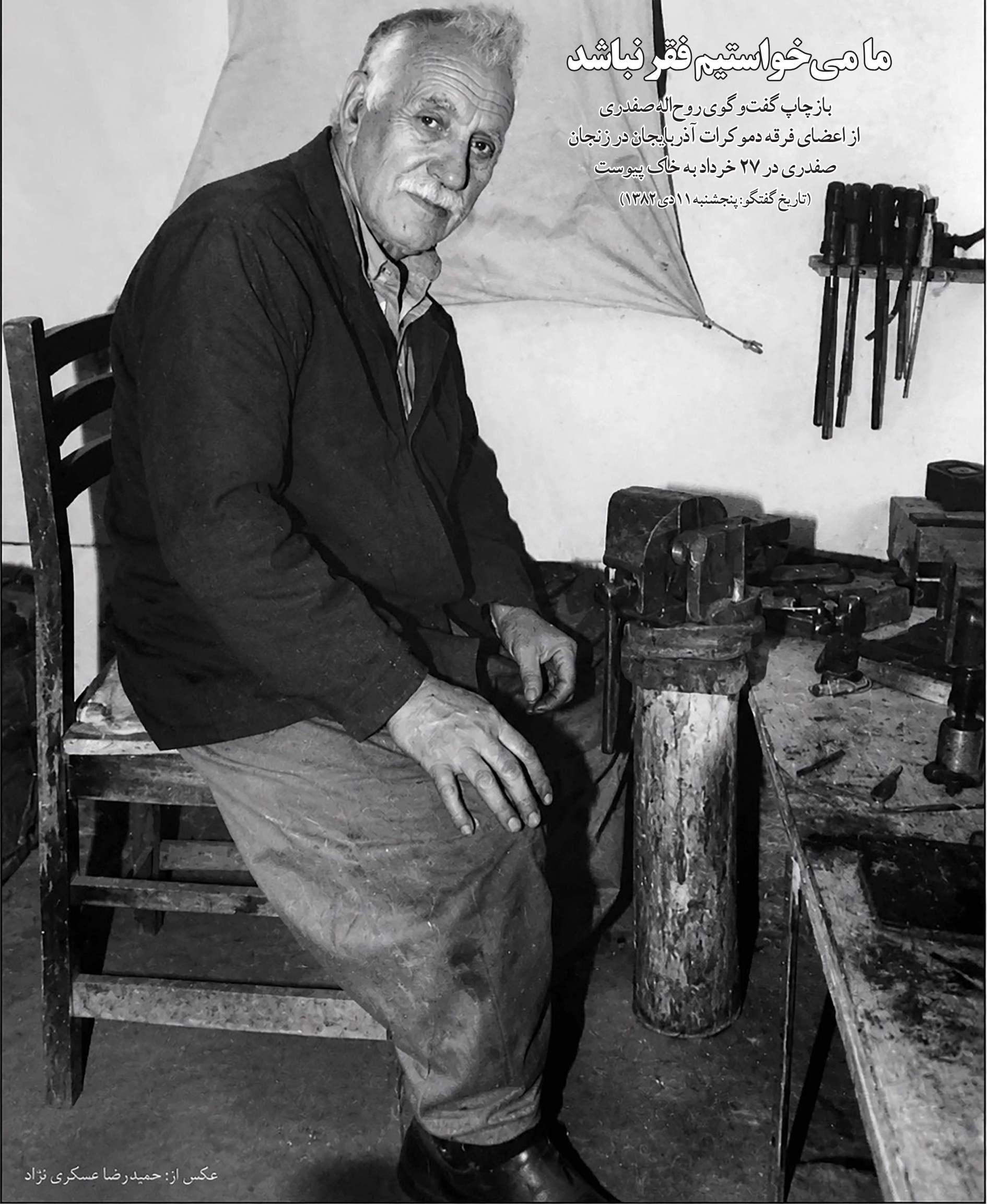


ما می‌خواستیم فقر نباشد

باز چاپ گفت‌وگوی روح‌اله صفدری
از اعضای فرقه دموکرات آذربایجان در زنجان
صفدری در ۲۷ خرداد به خاک پیوست
(تاریخ گفتگو: پنجشنبه ۱۱ دی ۱۳۸۲)



ما می‌خواستیم فقر نباشد

باز چاپ گفت‌وگوی روح‌اله صفدری از اعضای فرقه دموکرات آذربایجان در زنجان (صفدری در ۲۷ خرداد به خاک پیوست)

(تاریخ گفتگو: پنجشنبه ۱۱ دی ۱۳۸۲)

اهداف فرقه دموکرات چه بود؟

روستایی‌ها و کارگرها در رنج بودند. در عین حال، حزب توده هم نمی‌توانست انقلاب کند؛ حزب مبارزه‌ی پارلمانی می‌کرد، اما فرقه‌ی دموکرات می‌توانست انقلاب مسلحانه انجام دهد. در مجموع، هدف، ایجاد حکومت خلقی و حمایت از دهقان‌ها و کارگرها بود. به همین دلیل، تأکید تمام زمین‌ها را تقسیم کردند.

ولی عده‌ای از خان‌ها هم با فرقه همکاری می‌کردند؟

بله. اشرف‌هما یونی، ضیایی هابره‌ان‌السلطنه و وزیر هابره‌ان‌فرقه بودند. فرقه زمین‌های مخالفان را تقسیم می‌کرد، اما فعلاً با زمین‌های این افراد کاری نداشت.

چرا زمین‌های این‌ها را هم تقسیم نکردید؟

چون این‌ها خودشان در فرقه بودند و دیگر نمی‌توانستند مانند سابق از مردم بهره‌کشی کنند.

یعنی فرقه در این مورد تبعیض قائل می‌شد؟

نه. اگر آن‌ها برزگری می‌کردند، کاری به کارشان نداشتیم. حتی فرقه این موضوع را اعلام کرده بود و چند نفر از برادران ذوالفقاری، مثل حمیدخان، هم برزگری می‌کردند.

اما ببینید، شما برای دفاع از حقوق دهقان‌ها قیام کرده بودید، ولی زمین‌های خان‌هایی را که با فرقه همکاری می‌کردند تقسیم نمی‌کردید؟

چون این‌ها زمین را به گونه‌ای اداره می‌کردند که به روستاییان هیچ ظلمی نشود. می‌گفتند: «گندم می‌خواهید، بپایید بر دارید.» یا می‌گفتند: «هر مقدار زمین می‌خواهید، کشت کنید.»

یعنی مالکیت این خان‌ها اسماً وجود داشت، ولی عملاً زمین در اختیار روستاییان بود؟

بله. حتی اگر ذوالفقاری‌ها هم می‌آمدند، فعلاً با املاک آن‌ها نیز کاری نداشتیم.

آقا روح‌الله فرقه در زنجان چند نفر را اعدام کرد؟

فرقه در زنجان ۱۰ نفر را اعدام کرد. یکی دادستانی بود به نام مهدی قلی‌شاهرخی که فرقه‌ای‌ها را خیلی اذیت و آزار می‌کرد. یکی هم ادوارد، دندان‌ساز، بود که برای ذوالفقاری‌ها اسلحه تهیه می‌کرد و آن‌گونه که می‌گفتند، جاسوس انگلستان هم بود. دیگری علی اکبرخان توفیقی بود که اکنون مجسمه‌اش را جلوی شهرداری گذاشته‌اند. یکی هم حسین قلی‌بود که کندی ذوالفقاری‌ها در چپر [اسم روستا] بود و آدم بسیار ظالمی به شمار می‌رفت. این‌ها سری اول بودند. سه نفر دیگر نیز در جبهه دستگیر شدند که زنجان‌ی بودند؛ به نام‌های اصغر، سیدعلی اکبر، حمید و حبیب. دو نفر دزد هم بودند؛ یکی ابی، پسر حاج‌خیرعلی، که در محله‌ی دباغ‌ها پدر مردم را درآورده بود و آدم قلدر و شوری بود. دیگری مهدی، پسر ملان، که ابتدا کارگر چاقو سازی بود، اما بعدها به دزد قهاری تبدیل شد.

این دو نفر را گرفتند و به زندان بردند و گفتند: «ما به شما کار می‌دهیم.» عده‌ای پذیرفتند و گفتند کار می‌کنیم، اما این دو نفر قبول نکردند و گفتند: «یا دولت باید هر ماه به ما ۱۲۰ تومان حقوق بدهد، یا ما دزدی می‌کنیم.» در پاسخ به آن‌ها گفتند: «حکومت ملی به کسی باج نمی‌دهد.» سپس آن‌ها را در سبزه میدان به دار آویختند.

فرقه چرا توفیقی را اعدام کرد؟

او پیش‌تر، هنگام تشکیل حکومت بلشویکی در روسیه، پول گرفته بود و به اینجا آمده بود تا تشکیلاتی راه بیندازد؛ اما آن پول‌ها را صرف خریدن یک روستا برای خودش کرده بود. از سوی دیگر، به شدت با فرقه مخالفت می‌کرد. مثلاً هنگام جنگ، برای ذوالفقاری‌ها پول جمع می‌کرد و می‌فرستاد. همیشه هم در اطراف حکومت رفت‌وآمد داشت. سال‌ها عضو انجمن شهر بود و مدتی نیز شهردار شده بود.

دارایی بودند مهین و آزاده که الان آمریکاست. یک عده هم از زنان کارگران راه آهن نرگس خانم و چند نفر دیگر بودند. خانم بلوری خیلی فعال بود و دل می‌سوزاند. خانم آزاده هم فعال بود. به هر حال فقط یک حوزه داشتند.

فرقه چه زمانی حکومت را به دست گرفت؟

فرقه دموکرات در ۱۷ آبان ۱۳۳۴ حکومت را به دست گرفت. در این جا همه ادارات، شهربانی، ژاندارمری و فرمانداری را به دست گرفتند. حکومت اوایل آن قدر ضعیف بود که برای روشن کردن بخاری هیزم نبود، هیزم را مانسیه گرفتیم. ما در فرمانداری بودیم بعد آمدیم به خانه‌ی ذوالفقاری‌ها که فرار کرده بودند. در وضعیت بسیار بدی به سر می‌بردیم کسی هم پول نداشت، صحبت حقوق هم نبود. البته یک مدتی که گذشت از تبریز یک پول بسیار جزئی آمد که با آن در مهمانخانه استانبول ناهار و شام می‌دادند.

بعد از دو ماه ذوالفقاری‌ها جنگ اول‌شان را آغاز کردند، نیرو هم که نبود در برابر این‌ها بایستند. روستاها را غارت می‌کردند، بعداً از تبریز و میانه غلام‌یحیی تعدادی فدایی آورد و در مقابل ذوالفقاری‌ها ایستادند که نتوانند پیشروی کنند و دوباره به زنجان بیایند. بعداً گمرک‌خانه گذاشتند که دهاتی‌ها از زیابان‌ها برمی‌آوردند از آن‌ها دوقران پول گمرک می‌گرفتند باین‌ها و نیز حق عضویت اعضا که هر کس به اندازه‌ی وسعش پرداخت می‌کرد، مخارج تأمین می‌شد. حکومت که پا گرفت آبادانی را شروع کرد یعنی آن‌روز که زنجان را گرفتیم نان ۳ قران بود و حکومت گفت که باید ۲ قران بفروشد، قیمت‌ها را بسیار پایین آوردند. گفتند از آستارا تا قروه هر کسی بتواند تجارت کند، آزاد است. اما اگر آن‌ور تر رود و اگر گرفته شود [دستگیر شود] پس داده نخواهد شد تا عید که شدت جنگ کمتر شد. در عید آسفالت خیابان پهلوی (امام‌امروزی) را شروع کردیم. جای همین بانک ملی یک سینما در حد سینماهای تهران درست کردیم. در عین حال پولی برای پرداخت به فدایی‌ها نبود. تا عید همه کجدار می‌ز گذران کردند. عید به هر یکشان یک تن گندم دادند، ۳۰ کیلو شکر، ۴۰ گز پارچه، این حقوق آن‌ها بود. سربازخانه هم در عید تشکیل شد. یک عده افسران که از تهران فرار کرده بودند و یک عده از بچه‌ها هم چهار ماه در تبریز دوره دیدند و سربازخانه تشکیل شد. فدایی‌ها را یواش یواش در اداره‌ها و اینور و آنور یخش کردند تا ارتش را قوی کنند.

همه چیز دقیق شد. حقوق‌ها از نو تکمیل شد، به هر کسی به اندازه‌ی خودش حقوق می‌دادند. حقوق رئوفی ۴۰ تومان بود که ۴ تومانش را برای غذاخانه می‌گرفتند، ۲ تومان حق عضویت و ۴ تومان هم بلیط سینما می‌دادند که پول نداشت سیگار بخرد. برای آن آدم‌هایی که در انقلاب شرکت کرده بودند تقریباً یک ماه بعد از عید از تبریز مدالی آمد که رویش نوشته شده بود: «۲۱ آذر» به یک عده از اعضای شهربانی هم درجه دادند.

اشاره: اول بار که به دیدنش رفتم سن به ۷۵ داشت، با آن چشم‌های روشن و آن کاکل سپید که چه قدر دوست‌شان می‌دارم. حرف که نمی‌آمد، چه می‌گفتم این رهگذر خیابان‌های پرانده تاریخ را پشت میز کارش نشسته بود، روی چهارپایه چوبین‌اش. بارها از پشت همین میز برخاسته، رفته بود تا حزب توده، رفته بود تا فرقه‌ی دموکرات، تا انقلاب و در بازگشت باز هم همان میز و همان چهارپایه. شاخ گوزن را آن چنان می‌سابید که گویی خمیر به گیره سپرده، چاقوهای دسته گوزن روح الله صفدری حرف ندارد، اما خودش به اندازه‌ی حنجره‌ی وحشی گوزن‌های جهان حرف دارد برای گفتن.

حالا دوباره پشت همان میز، پشت همان گیره روی همان چهارپایه نشسته. دل به مصاحبه نمی‌دهد اما دلش نازک‌تر از آن است که درمان کند. می‌گوید از هر آن چه خواسته بود دستاوردش برای او تنها در به دری و گرسنگی و زندان که خود را در صدر نمی‌خواست. می‌گوید روح‌اله صفدری می‌گوید: «ما می‌خواستیم فقر نباشد، مالکیت نباشد، دزدی نباشد، مردم فقط ۸ ساعت کار کنند.» پیرش کردن این خواستن، حال دستش خالی و دلش پر، صادق و بی‌ادعا. در یکی از غرفه‌های اجارهای خود اشتغالی در ۷۷ سالگی، از فرقه می‌گوید و از آن چه خواسته بود.

آقا روح‌اله شما فعالیت سیاسی را از چه زمانی شروع کردید؟

من از سال ۱۳۲۲ عضو حزب توده ایران شدم. فعالیت فرقه‌ی دموکرات تقریباً از اواخر سال ۲۳ یا اوایل ۲۳ شروع شد و در کمیته‌ی تبریز حزب تصمیم گرفته شده که ما به فرقه دموکرات بپیوندیم و کلاً کارت‌های حزب توده عوض شد. آن زمان من سن و سال کمی داشتم، ۱۹ ساله بودم. مدتی در دفتر فرقه کار می‌کردم، سه ماه هم در شهرداری در قسمت بلیط سینما و گمرک کار می‌کردم. با این که در فرقه سمتی نداشتیم با سران فرقه در تبریز به دلیل سابقه‌ی فعالیت مشترک رابطه‌ی نزدیکی داشتم. پیشه‌وری، الهامی، صادق پادگان و غلام‌یحیی مرا می‌شناختند. یک مدرسه هم قرار بود بعد از ۲۱ آذر تأسیس شود که افراد فعال بروند آن جا و دوره‌ی نظامی‌گری ببینند و قرار بود که من هم بروم.

اعضای فرقه در زنجان چه کسانی بودند؟

دکتر نصرت جهان‌شاهلو که الان در آلمان است صدر فرقه‌ی دموکرات بود، احمد صفرچی عضو کمیته بود، صفرخان شکارچی بود، نظر منفرد که نقاش بود، بابازاده، یونس علیزاده، حسین بابایی که الان هم زنده است، ابراهیم فرجی عضو کمیته بود، ابوالفضل رئوفی بود که بعداً پاهایش را بریدند و مدتی شهردار بود، محسن خان وزیر ی بود که کشتندش، هادی خان وزیر ی بود که این‌ها عضو کمیته بودند.

پاهای آقای رئوفی را چرا بریدند؟

از این جاکه ما رفتیم، در خلخال عده‌ای از عشایر شورش کرده بودند. به این گفتند برو سرکوب‌شان کن که شکست خورد و فرار کرد و تا سال ۳۲ که به نام اوستا عباس بنایی می‌کرد باز داشت نشد. بعد از ۳۲ در تبریز با ۱۷ قبضه اسلحه بازداشت شد و سر خم نکرد. بیش از انقلاب که آمده بود زنجان به شوهر خواهرش آقای مهندس گفته بود بیاید دنبال من. آمد گفت: رفیق رئوفی آمده می‌گوید فلانی بیاید، ببینمش. آن جا تعریف کرد که: در دوره‌ی بختیار که مرا گرفتند، با غلتک پشت پام زدند یک پایم را از زانو شکستند. پس از چند روز من در بیمارستان به هوش آمدم. یواش یواش پایم سیاه می‌شد. بعد از چهار سال آن یکی را هم شکستند، تقریباً بعد از ۱۰ سال آزادش کرده بودند که رفته بود رومانی پاهایش را از ته بریده بودند. یک بار هم بعدها در اصفهان بازداشت شد که ۲ سال در زندان ماند.

از خانم‌ها کسی فعال نبود؟

بودند اما در زنجان زن‌ها خیلی کم بودند، خانم حکیمه بلوری بود، خانم‌های

نفر اول از سمت چپ نذفعلی قلی زاده رئیس وقت شهرباتی زنجان و نفر دوم رئیس اداره ی دوم فرقه دمکرات که توسط دولتیان مضروب و سپس زندانی شدند.



تصمیم‌ها را در فرقه چه کسانی می‌گرفتند؟

در تبریز، کمیته‌ی مرکزی به‌صورت شورایی تصمیم‌گیری می‌کرد. البته دربارہ مسائل داخلی هر شهر، کمیته‌های ایالتی تصمیم می‌گرفتند، اما در کارهایی که جنبه‌های ملی داشت، تصمیم در تبریز گرفته می‌شد و به شهرها ابلاغ می‌کردند.

رهبران فرقه در زنجان چه کسانی بودند؟

صدر فرقه در زنجان، همان‌طور که گفتیم، دکتر جهانشاهلو بود. فرماندهی فداییان با سرهنگ مرتضوی، از افسران فراری مشهد، بود و سرهنگ قاضی نیز در ارتش فعالیت داشت.

ذوالفعلی قلی‌زاده در زنجان چه سمتی داشت؟

مدتی او را به‌طور موقت رئیس شهربانی کردند، اما چون سواد نداشت، پس از مدتی خسروخان دارایی را جایگزین او کردند. ذوالفعلی هم چون سمتش را از دست داد، قهر کرد، از فرقه جدا شد و دوباره به همان گاریچی گری مشغول شد.

فرقه در زنجان روزنامه هم منتشر می‌کرد؟

بله، روزنامه‌ی «آذر» را سعیدخان وزیری منتشر می‌کرد. او بعدها از ابهر یک دوره نماینده‌ی مجلس شد و اکنون نیز حقوق نمایندگی‌اش را دریافت می‌کند.

آقا روح‌الله، مردم از فرقه حمایت می‌کردند؟

عده‌ای از روشنفکران از فرقه حمایت می‌کردند و عده‌ای هم با آن مخالف بودند. مثلاً اگر از مخالفان پیرسید، می‌گویند این‌ها غارت می‌کردند. اما مگر چیزی بود که غارت کنند؟ خانه‌ی چه کسی را غارت کردند؟ از کجا چیزی بردند؟ اتفاقاً وقتی کارگری کار می‌کرد، پانزدهم ماه مزدش را می‌دادند و می‌گفتند شاید نتوانسته باشد از کسی قرض بگیرد.

اول صحبت‌ها بتان گفتید حکومت ضعیف بود. علت این ضعف چه بود؟ آیا شمایی برنامه عمل کرده بودید؟

ببینید، در زنجان خیلی زود انقلاب شد. یعنی اول در میانه بود، بعد زنجان، بعد سراب و پس از هفت - هشت روز در تبریز. روزی که ما اینجا را گرفتیم، انگار همین حالا به من یک اسلحه داده باشند؛ نه در جیب‌مان پولی بود، نه چیزی برای فروختن داشتیم و نه کارخانه‌ای وجود داشت. آدم‌های انقلابی هم که از تاجر نبودند؛ بیشترشان کارگر و دهقان بودند. اما تا ۲۱ آذر، حکومت آن‌قدر سامان پیدا کرده بود که فرقه در تبریز خودش پول چاپ کرده بود و در برابر هر یک تومان پول فرقه، می‌توانستید یازده قران خرید کنید.

فرقه تا چه زمانی در زنجان حکومت کرد؟

تا ۱۵ آبان ۱۳۲۵ که ارتش به زنجان آمد. مردم فرار کردند و به میانه رفتند. آنجا کمی مقاومت کردیم، اما ارتش هواپیما داشت. از آنجا به تبریز رفتیم تا ۲۱ آذر که حکومت فرقه در تبریز هم سرنگون شد.

خانه‌ها را غارت کردند، آدم‌ها را کشتند و جنایت‌های زیادی اتفاق افتاد. عده‌ای، مانند پیشه‌وری و غلام‌پچی، به شوروی رفتند. عده‌ای هم کشته شدند؛ مثلاً فریدون ابراهیمی، که دادستان کل بود، و صادق انصاری را، که مازور بود، به دار کشیدند. سرهنگ مرتضوی و سرهنگ قاضی را نیز با گلوله کشتند. آدم‌های بسیاری از بین رفتند. مردم دچار فقر و فلاکت شدند، گرسنه ماندند، خانواده‌هایشان از هم پاشید، بچه‌ها جان باختند و عمر انقلاب با فجایع بسیاری به پایان رسید. عده‌ای دوباره فرار کردند و به تهران و شهرهای دیگر رفتند. عده‌ای هم زندانی شدند؛ مثل صفر قهرمانی که بیچاره ۳۲ سال زندان کشید، با اینکه سمت بسیار مهمی هم نداشت، اما روی عقیده‌اش ایستاد.

دکتر جاوید و عده‌ای دیگر را نیز مدتی زندانی کردند. در مجموع، بیشتر کسانی را که از افراد خوش‌نام و باو‌جاست بودند، قلع و قمع کردند و کشتند.

آقا روح‌الله، فکر می‌کنید چرا حکومت فرقه فقط یک سال دوام آورد؟

در ایران سابقه‌ی انقلاب بسیار کم بود. این در واقع نخستین انقلاب کاملاً مردمی بود که سعی می‌کرد مالکیت را از بین ببرد، مردم هشت ساعت کار کنند، ظلم و ستم نباشد، فقر نباشد و دزدی از میان برود. آن‌قدر نظم برقرار بود که کسی نمی‌توانست حتی یک چوب را جابه‌جا کند. الان می‌گویند غارت می‌کردند؛ در حالی که رئیس ما، آقای رئوفی، همان‌طور که گفتیم، پول نداشت سیگار بخرد، با اینکه آدم بسیار فعالی بود. البته آن‌هایی هم که از این حکومت حمایت می‌کردند، در واقع به خاطر منافع خودشان از آن پشتیبانی می‌کردند.

دقیقاً حکومت فرقه از کجا حمایت می‌شد؟

اگر اصل ماجرا را بخواهید، از آذربایجان شوروی حمایت می‌شد. آن‌ها عقیده داشتند که از طریق حکومت فرقه، جلوی پیشروی آمریکایی‌ها را بگیرند تا خودشان فرصت پیدا کنند نیروی‌شان را سامان بدهند و آمریکا نتواند نفت قفقاز را تصرف کند. بالاخره آنجا حکومت شوروی تازه از جنگ بیرون آمده و ضعیف شده بود. جنگ جهانی تازه تمام شده بود و حدود ۲۵ میلیون نفر تلفات داده بودند. دولت ایران هم با آن‌ها مذاکره کرد و قول داد اگر دست بردارند، ارتش را به آذربایجان نفرستد. شوروی‌ها نیز تازه یک جنگ پنج‌ساله را پشت سر گذاشته بودند و دیدند که دیگر توان درگیری دوباره را ندارند. ناگهان گفتند: «در عرض سه روز فرار کنید.»

آن‌هایی که می‌توانستند بروند، رفتند و آن‌هایی که نرفتند یا نتوانستند بروند، گرفتار بلا شدند. البته حمایت شوروی هم حمایت مستقیمی نبود. حتی در آنجا نیز عده‌ای مخالف بودند و می‌گفتند در آذربایجان هنوز وقت انقلاب نرسیده است.

یعنی به نظر شما فرقه هیچ ضعفی نداشت؟

ضعف که بود، اما سعی می‌کردند آن را برطرف کنند. مثلاً عده‌ای آدم سوءاستفاده‌گر بودند که به‌مرور زمان تصفیه می‌شدند. فرقه یک روزنامه دیواری منتشر می‌کرد که هر هفته، از رئیس گرفته تا پیشخدمت و جارو‌کش، هر کس کار خوبی یا بدی کرده بود، درباره‌اش می‌نوشتند و حتی کاریکاتورش را هم می‌کشیدند. از ترس این روزنامه دیواری، هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد خطایی مرتکب شود.

یک نفر به نام نقدعلی توکلی مهمانخانه‌ای در راه‌آهن داشت. زمانی که دکتر جهانشاهلو به تبریز رفته بود، رئوفی موقتاً رئیس کمیته بود. بچه‌ها جلوی مهمانخانه‌ی او نان می‌فروختند. نقدعلی یکی از بچه‌ها را هل داده و نان‌هایش را روی زمین ریخته بود. هفته‌ی بعد، تصویر نقدعلی را کشیده بودند؛ راه‌آهن را هم نقاشی کرده بودند، نان‌های روی زمین و بچه‌ای را که افتاده بود نیز نشان داده بودند. نقدعلی آمده بود و داد می‌زد: «بابا، چرا من را این‌طوری آبرو می‌کنید؟» «رئوفی می‌گفت: «رفیق نقدعلی، این نتیجه‌ی عمل خودت است.» در عین حال، خود من هم در حوزه از رئوفی انتقاد می‌کردم و می‌گفتم: «رفیق، چرا این کار را انجام داده‌ای؟» مثل حالا نبود که نتوان از کسی انتقاد کرد؛ انتقاد آزاد بود. از ترس همین انتقاده‌ها، همه سعی می‌کردند کارشان را درست انجام دهند.

این حق انتقاد برای مخالفان هم وجود داشت؟

مخالفان ما به‌جای انتقاد، شورش می‌کردند. ضمن اینکه حکومت، یک حکومت خلقی بود.

ذوالفقاری‌ها چقدر در شکست شما نقش داشتند؟

ذوالفقاری‌ها در ابتدا اصلاً نتوانستند مقاومت کنند. آن‌ها در جنگ‌های اول شکست خوردند و به همدان و بیجار فرار کردند. در نهایت هم اگر حکومت مرکزی حمله نمی‌کرد، عشایر و مخالفان نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. وقتی ما شکست خوردیم، ذوالفقاری‌ها زودتر از ارتش وارد زنجان شدند. در میانه مردم را غارت کردند، کشتند و به جان و مال‌شان تجاوز کردند.

بعد از سقوط فرقه شما چه کردید؟

مصیبت ما بسیار زیاد بود. ما از اینجا تا میانه پیاده رفتیم. عده‌ای هم حدود سیزده واگن را با پرداخت ۱۷ هزار تومان از پول فرقه به سرهنگ بوساکی، که همراه ارتش به زنجان آمده بود، اجاره کردند و با قطار رفتند؛ از جمله حکیمه بلوری و شوهرش، محمدباقر قزیری. من از میانه به تبریز رفتم. در تبریز محلی را تعیین کرده بودند که آنجا می‌مانم. روز ۲۱ آذر آنجا را غارت کردند و من بازداشت شدم. حدود ۳۰۰ نفر بودیم که قرار بود ما را به «بدرآباد» تبعید کنند. بیشتر این افراد زن و بچه بودند.





کابینه حکومت محلی سید جعفر پیشه وری

سه ماه در تبریز، در شرایطی بسیار بد، بسیار بد، بسیار بد زندگی کردیم. آنجا شخصی به نام حاج محمدحسین وطن بود که هر روز برای همه، نقری دو نان سنگک می آورد. بعدها او را تهدید کردند که چون با «متجاسرین» همکاری می کنی، دکانت را خراب خواهیم کرد. بچه های کوچک، که تعدادشان هم زیاد بود، از گرسنگی می مردند. خلاصه، وضعمان بسیار بد بود.

آقا روح الله، بدرآباد کجاست؟

بدرآباد آن طرف همدان است. یک پادگان نظامی بود که قرار بود ما را به آنجا ببرند، اما من با یک بند و بست فرار کردم. ماجرا این بود که مادرم آمد و مرا به شهربانی برد. یک سرهنگ در شهربانی بود که مادرم به او اعتراض کرد و گفت: «این بچه ی دوازده ساله مگر چه کرده است؟ ما مهمان آمده بودیم اینجا.» سرهنگ گفت: «هر جایی که مهمان بودید، بروید از همان جایک گواهی بیاورید تا آزادش کنیم.» پاسباتی به نام حیدری نامه ای نوشت که این ها در خانه ی ما مهمان بودند. بعد رفتیم یک عکس گرفتیم، برآیم گذرنامه صادر کردند، به زنجان آمدیم، یک روز آنجا ماندیم و بعد به تهران رفتیم.

در زنجان، پس از سقوط فرقه، چند نفر از اعضای فرقه چی ها را کشتند؟

ما فرار کردیم ولی بعدا شنیدیم که سه نفری را گویا کشته اند، یک علی کچل بود که با چاقو کشته بودندش، چند نفری را دار زدند، شیخ محمد خوثینی بود که با ما همکاری می کرد در ضمن گویا دعوی ملک هم با ذوالفقاری ها داشت. ذوالفقاری ها به محض ورود به زنجان گفتند او را از طبقه ی دوم محضرش به پایین پرت کنند. اما خانه های بسیاری غارت شد.

از زنجان چه کسانی به شوروی رفتند؟

افراد زیادی رفتند، اما از رهبران، دکتر جهانشاهلو و غلامحسین خان اوصانلو رفتند. در واقع، هر کسی که نزدیک مرز بود، فرار کرد. علمای دستگیر شدند و علمای هم نتوانستند برونند.

شما چرا نرفتید؟

یک ارمنی بود به نام وارطانیان که زنجان ی هم بود. او معاون فرقه بود و بعدا سرگرد و رئیس پلیس راه آهن شد. من در تبریز رفیقی در کمیته ی مرکزی داشتم که زنگ زد و گفت: «افورا بیای پیش من.» داشتم می رفتم که وارطانیان آمد و گفت: «فردارتش می آید. من خودم دیدم دکتر الهامی هم رفت.»

تا ما به کمیته ی مرکزی برسیم، حکومت نظامی اعلام شده بود. دیدیم همه دارند می روند. رفتیم گوشه ای نشستیم. سه چهار نفر از بچه ها هم آمدند. او پوشکی پا شد و به بهانه ی رفتن به حیاط، فرار کرد. من ماندم. آن موقع حکومت نظامی برقرار شده بود. هر کسی که می خواست برو، درفته بود و ماب ی خبر مانده بودیم. بعد از اینکه فرقه شکست خورد و شما به تهران رفتید، باز هم به فعالیت تان ادامه دادید؟

بله. سال ۱۳۲۵ که به تهران رفتیم، کلوپ های حزب توده فعال بود. تا زمان ترور شاه در سال ۱۳۳۷ در کلوپ ها فعالیت می کردم. بعد از آن هم مخفی بودم تا سال ۱۳۳۲. در زمان دکتر مصدق، پس از کودتا فرار کردم، اما در مرز شوروی بازداشت شدم.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ چطور؟

نه. رفقا آمدند. اما گفتیم دیگر این کار، کار من نیست. عباسعلی بحری آمد دنبال من، اما گفتیم: «من نمی آیم. هر وقت امور را به دست گرفتید، یک تفنگ به من بدهید و بگویید اینجا بایست تا کسی وارد نشود، من می ایستم.» من دو سه بار سرگردان شدم. یک بار هفت سال فراری بودم. بعد از ۲۸ مرداد فراری شدم. من مخالف شمانیستم وقتی امور را به دست گرفتید بگویید اینجا را جارو کن من جارو می کنم اما بگویید فعالیت کن من نیستم حالا دیگر نوبت شماست!

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فرامرز نجاری
ریس شورای سردبیری: حسین نجاری
لیتوگرافی و چاپ: شاخه سبز
نشانی: زنجان، خیابان ۱۷ شهروور، ابتدای خیابان انقلاب اسلامی، پلاک ۳۴
تلفن: ۳۳۵۶۸۷۰، کد پستی: ۴۵۱۸۳۳۷۷۹

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت دفتر چه ای شش دانگ عرصه و اعیان یک باب ساختمان مسکونی به شماره پلاک ثبتی ۶۲۰ فرعی از ۴۳ اصلی واقع در بخش ۷ زنجان به شماره ثبت ۱۸۷۱ دفتر ۳۵ صفحه ۵۸۷ به شماره چاپی ۳۲۸۱۵۰ به آدرس شهرک کارمندان فاز ۲ خیابان پنجم غربی (کمال جاننار) قطعه ۶۲۰ به نام آقای روح اله وثوق صادر و تسلیم گردیده است، سپس شش دانگ مورد ثبت برابر سند قطعی شماره ۲۳۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۰۵/۰۴ تنظیمی دفتر اسناد رسمی ۵۴ زنجان به خانم فریده نیکبیین نسبت به دو دانگ و خانم ها مریم ، سارا، مانده و غزاله شهرت همگی وثوق هر کدام نسبت به یک دانگ مشاع از شش دانگ انتقال قطعی یافته است. نامبردگان با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد تبصره ۱ ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آنها انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد شد.

اسحق بیگدلی – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت دفتر چه ای شش دانگ یک دستگاه آپارتمان مسکونی به پلاک ۵۱۱۸ فرعی از ۴۲ اصلی واقع در بخش ۷ زنجان به شماره چاپی ۱۱۷۸۴ سری الف سال ۷۷ به شماره ثبت ۳۱۹۵۳ دفتر ۱۵۲ صفحه ۳۶۷ به آدرس زنجان اراضی پالاین کوه میثاق ۱۵ مجتمع دانش بلوک ۵ پلاک ۳ به نام مهین سائلی تنها صادر و تسلیم گردیده، سپس برابر اسناد رهنی به شماره ۱۰۱۵۶۳ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۰ و ۱۱۴۹۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۸ دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۱۵ شهر زنجان در رهن بانک اقتصاد نوین شعبه امام زنجان قرار گرفته است سپس مالک با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد تبصره ۱ ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آنها انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد شد.

اسحق بیگدلی

مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت تکبرگی شش دانگ یک قطعه زمین مسکونی به پلاک ثبتی ۵۲۳/۱۵ واقع در بخش یک زنجان به شماره چاپی ۸۷۳۶۸۶-۹۹ ج به آدرس زنجان کوی لاله خیابان اول قطعه ۱۲۵ به نام شهرداری که در ادامه بموجب سند شماره ۶۹۹۳۹-۰۲/۰۲/۱۳۸۶ دفتر ۱۷ زنجان به علیرضا کاظمی فرزند نقدعلی به شماره ملی ۴۲۸۱۲۹۹۴۹۳ منتقل گردید است سپس نامبرده با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آنها انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد

اسحق بیگدلی – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت تکبرگی شش دانگ یک دستگاه ساختمان مسکونی به پلاک ثبتی ۳ فرعی از ۳۴۸۲ اصلی واقع در بخش یک زنجان به شماره چاپی ۱۳۹۴۷۰-۹۶ ج به آدرس زنجان خیابان زینبیه غربی رویروی مسجد قاسمیه ساختمان المهدی به نام آقای صمد محمدی فرزند ولباله به شماره ملی ۴۲۸۴۱۸۹۸۵۹ صادره از زنجان صادر و تسلیم گردیده است، سپس نامبرده با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آنها انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد شد.

اسحق بیگدلی

مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

آگهی فقدان سند مالکیت

دو جلد سند مالکیت دفتر چه ای هر کدام دانگ یک دستگاه آپارتمان مسکونی به پلاک ثبتی ۱۹۰۸ فرعی از ۵۲۱۵ اصلی واقع در بخش یک زنجان به شماره های چاپی ۴۷۱۷۵ و ۴۷۱۷۷-سری الف/۸۰ به آدرس زنجان خیابان خرمشهر خیابان سوم شعبان پلاک ۹ به نام آقایان سید اصغر موسوی فرزند سید لطف اله به شماره ملی ۴۲۸۰۸۸۹۷۸۳ و سید محمود قروه به شماره شناسنامه ۲۵۹۰-۱۳۶۱ صادره از زنجان صادر و تسلیم شده است، سپس نامبردگان با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آن انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد شد.

اسحق بیگدلی – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

آگهی فقدان سند مالکیت

سند مالکیت کاداستری شش دانگ یک باب عمارت به پلاک ثبتی ۷۶۶ فرعی از ۵۲۹۲ اصلی بخش یک زنجان به شماره دفتر الکترونیکی ۰۱۰۸۹۸۶-۰۱۳۹۴۲۰۳۲۷۰۰۱ به شماره چاپی ۶۱۹۶۸۲ سری الف سال ۹۳ به آدرس زنجان خیابان ۱۷ شهروور کوجه شهید ابوالفضل زنجان ی پلاک ۲ به نام آقای یداله مهدی فرزند اسدالله شماره شناسنامه ۶۳۱ و شماره ملی ۴۲۸۲۹۲۰۳۴۳ صادر و تسلیم شده است سپس خانم مریم میرزائی باستناد وکالت نامه شماره ۳۵۳۱۸-۱۴۰۲/۲/۲۸ دفتر ۸۲ زنجان به وکالت از طرف وراث نامبرده با ارائه دو برگ استشهادیه مصدق، مدعی مفقود شدن سند مالکیت به علت سهل انگاری گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می گردد تا هر کس به نحوی از انحاء ادعایی نسبت به ملک مذکور دارد یا معاملاتی به نفع آن انجام شده است از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز ضمن مراجعه به این اداره اعتراض خود را با ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر اینصورت سند مالکیت المثنی به نام متقاضی صادر و تسلیم خواهد شد. و نوشت ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی زنجان

اسحق بیگدلی – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان

رای ردافراز پلاک ثبتی ۱۰/۱۶۲۷/ اصلی بخش یک زنجان

خواهان: آقای شهرام عاشوری به آدرس: زنجان، شهرک ولیعصر، کوثر دوم، قطعه ۱۷-۰ خواندگان: ۱. آقای محرمعلی محمدی به آدرس: زنجان، خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۲. آقای اسدالله محمدی به آدرس زنجان، خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۳. آقای حسین محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۴. آقای حسن محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۵. آقای ابراهیم محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۶. آقای علی محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۷. آقای روح اله محمدی، به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۸. خانم ملیحه محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۹. خانم رخساره محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۱۰. خانم فاطمه محمدی به آدرس زنجان خیابان صفا، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. ۱۱. خانم شها محمدی به آدرس زنجان خیابان کارگران، کوجه شهید صمد صباغی، بن بست سوم پلاک ۰۱/۲۳. (حسب تقاضای افراز وارده شماره ۲۶۵۹-۱۱/۰۴/۱۴۰۴ خواهان آقای شهرام عاشوری مبنی بر افراز حصه مشاعی مجموعاً به میزان ۲۴ سهم مشاع از ۹۶ سهم یک باب ساختمان مسکونی پلاک ۱۶۲۷/۱۰ اصلی بخش یک زنجان و گواهی ماده ۲ آیین نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع نماینده ثبت وارده بشماره ۰۸-۱۱/۰۴/۱۴۰۴ از شهرداری منطقه حد نصاب تفکیک و افراز طی شماره ۳۴۲۰-۲۹/۰۴/۱۴۰۴ از شهرداری منطقه دو زنجان استعلام که مرجع مذکور برابر نامه شماره ۵۴۱۹-۹۲/۰۴/۱۴۰۴/ص مورخه ۱۱/۰۵/۱۴۰۴ اعلام نموده با عنایت به اینکه عرصه زیر حد نصاب تفکیک منطقه می باشد. لذا طبق ضوابط و مقررات افراز پلاک ثبتی ۱۶۲۷/۱۰ اصلی بخش یک زنجان میسر نمی باشد فلذا در اجرای تبصره یک ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری ها و عدم موافقت شهرداری منطقه دو زنجان با افراز؛ رای به رد درخواست افراز خواهان صادر می گردد. این رای به استناد ماده ۲ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۵۷/۲۲/۰۴ ظرف مهلت مقرر قانونی (۱۰ روز از تاریخ ابلاغ) قابل اعتراض در محاکم محترم قضایی (دادگاه صالحه شهرستان) می باشد. مقرر می دارد مراتب مطابق مقررات به خواهان و خواندگان ابلاغ گردد.

اسحق بیگدلی – مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان